



جنبش کارگری

۱۸ اسفند ۱۳۵۸

ارگان سازمان مبارزه برای ایجاد جنبش مستقل کارگری

انتقام شکست کردستان از

خلق ترکمن

با گذشت نزدیک به دو هفته از فاجعه ترور رهبران انقلابی خلق ترکمن، جناح های مختلف هیات حاکمه همچنان سعی در نادیده انگاشتن این واقعه دارند و همزمان با پوشش تبلیغاتی علیه خلق ترکمن می کوشند تا این ترور شرم آور را، نتیجه درگیری درون گروهی سازمان های سیاسی قلمداد کنند.

ارتجاع حاکم که از آغاز به قدرت رسیدن و در راه تحکیم منافع تنگ نظرانه اش تاگزیر از توسل به دستگاه های سرکوب بود و از آنجا که از یکپارچه سازی نیروهای ملیونی کارگران و دهقانان و خلق های تحت ستم ایران برای دستیابی به محمل های اقتصادی و سیاسی خویشم داشت، در ساز و کار و حفظ نهاد های سرکوب آری مبری لحظه ای درنگ نکرد.

در ششم فروردین ماه ۵۸، اولین برخورد آشکار حکومت با دهقانان زیر ستم کننده و محروم بود. دولت بورژوازی بازرگان و شورای انقلاب، با سرعت با تسخیر سپاه پاسداران و سرانجام کشتن کارزار تبلیغاتی، بوسیله صدا و سیما " قطب زاده زده"، علیه خلق ترکمن و دهقانان گنبد، صف آرائی کرد و تا آنجا که دست در دست بزرگ مالکان شه پرورده و در راه جلو گیری از تداوم مبارزه دهقانان ترکمن محروم، که در صورت پیروزی، بلا درنگ به الگوی اعمال حاکمیت اقتصادی - سیاسی زحمتکشان، بسوی دهقانان تحت ستم سراسر ایران تبدیل می شد، از هیچ کوششی فروگذار نکردند.

با سخ قطعانه دهقانان ترکمن به جنگ افروزان سپاه پاسداران، نمودن آن تضاد ستیزنده - ای بود که بین دهقانان تحت ستم و خرده بورژوازی و خرده بورژوازی غیر انحصاری وابسته وجود داشته است، تضادی که تنها در تشدید مبارزه طبقاتی و استقرار حاکمیت پرولتاریای انقلابی در اتحادیه دهقانان و زحمتکشان شهری قابل حل است. در فروردین ماه سپاه پاسداران دریافت که تنها نمی توان به امید " بهشت و شهادت" با قهر انقلابی مردم مقابله نمود و ارتجاع درک کرد که سخنان آقای بازرگان در زمینه ساز و کار ارتش و جلوگیری از اقدام فرماندهان حینا بکار آن چندان هم بی مورد نیست.

با خروج سپاه پاسداران از عرصه درگیری، خلق ترکمن با تمام قوا در ایحاد شوراهای دهقانی خویش کوشید و در مقابل دیدگان نفرت بار زمین داران، دولت و شورای انقلاب، - است پیشتروترین لگنی خودگردانی توده ای یعنی شوراها را در منطقه تحقق بخشید. هرگز نمی توان گفت که خرده بورژوازی به قدرت خزیده آقای بازرگان، در فکر تهاجم و سواستخوان شورا های دهقانی خلق ترکمن نبودند اما، آنچه ارتجاع را از پوش مجدد به کشید و محروم ساز داشت، همان شروع درگیری و فتوای امام برای حمله به کردستان بود.

کردستان هر چند از نظر سیاسی عمده ترین سنگناهی حکومت بود، هر چند شعرا در دست دموکراسی برای ایران، خود مختاری برای کردستان در روند تحقق خویش مساوی با مرگ حاکمیت سیاسی خرده بورژوازی سنتی - مذهبی و تلافی اهداف اقتصادی دولت بازرگان، یعنی سلب سلسله بورژوازی وابسته غیر انحصاری بود، اما از دیگر سو آزمون برای ارزیابی کیفیت دستگاه های سرکوب و بسویزه ایجاد هماهنگی بین سپاه پاسداران و ارتش با سازی شده بسبب حساب می آمد. نسیسارهای شاه، شاکر و فلاحی که به رغم مخالفت و مقابله با تمام مردم در زندان جمهوری اسلامی بودند، به فوریت از محبس آزاد شدند و در اسناد ارتش و نیروی زمینی فرار گرفته و در حالی که مردم را به مسخره می گرفتند و برای جمهوری اسلامی سینه می زدند، به اتفاق آقای جمران بنفید در صفحه ۲

توطئه های بنام انتخابات دو مرحله ای

علیرغم مخالفت فزاینده توده های مردم - سواد مرحله ای شدن انتخابات مجلس شورا، جناح عقب مانده و انحصار طلب خرده بورژوازی به قدرت رسیده که با گذشت زمان عدم قابلیت و با همت سازندگان و فساد شخصیت های " برجسته" اش آشکار شده و با بهای قدرت خود را در خط می بیند، می گویند با استفاده از

قانون اصلاحات ارضی

وجهت گیری طبقاتی آن

زمانی که خرده بورژوازی بکته تا زمین قدرت سیاسی گردد، از تلاش برای دست اندازی به محمل های اقتصادی که در انحصار سرمایه فرار دارد، اباثی نمی ورزد. با زورترین نمود اینگونه عرضه اندام خرده بورژوازی، متن قانونی است که خرابه بنام قانون " اصلاحات ارضی" به تصویب شورای انقلاب

ذمرو باه شهادت میدهد

اظهارات آیت الله خلیلی در رابطه با چنانیت گنبد

فصاحت قتل بی جرأتانه برای خلق ترکمن چنان بالا گرفته، که آخرین بقایای آبروی اندک دستگاه حکومت اسلامی را هم از بین برده است. هم از انبوه است که می بینی بلافاصله پس از عیان شدن جنایت، سران و عمده حکومت، هر یک به توجیهی و طریقی سعی در دفع و رجوع آن می کنند؛ از آقای رئیس جمهور گرفته تا سپاه پاسداران و حاکم شرع. اما داغ این سنگ چنان عمیق بر پیشانی حکومت اسلامی نقش بسته که هیچ توجیهی از عهده زودون آن بر نمی آید و هرگونه تلافی برای برده بوشی این جنایت به تنهایی شرمی ماند، بل بیشتر بر تعفن عمل حینا بکاران دامن می زند و در نهایت بدل به کوششی مسخره می گردد. نقطه اوج این گونه توجیهات تا نشان و دورخ بافی های ضحک، سخنان اخیر آقای خلیلی، حاکم شرع، است که در روزنامه کیهان چهارشنبه ششم اسفند به چاپ رسیده است. مرور اظهارات کشف آقای خلیلی، دست کم برای انصاف خاطر و آشنایی با سبوه معمول استدلال ایشان - همان شوه ای که در محاکمه قهرمانان کرده کار گرفته است - خالی از فایده نخواهد بود.

در همان آغاز آقای خلیلی برای استدلال نمودن کشتیات شان، شاهدینی بدیعی می آورند و راه را بر هرگونه تکیه و تشبیه به سندنو اطمینان خاطر دهند که آنچه می گویند بیستی بر اطلاعات دقیق و موثق است. می فرمایند: " یکی از سران حزب توده ایران که در رابطه با مسائل گنبد، در سخنان شهردستگیر و سپس آزاد شد، در گفتگوی مفصلی با من برده از اسرار ساخت و پخت مخفی کمونیست ها برداشت. " روایه را گفتند تا هت کتیت، گفت دم. و برای حاکم شرع اسلام کدامی بهیتر از سران حزب توده می توان یافت، شاهدان عادل و بی غرض. تردیدی نیست که شهادت این بنفید در صفحه ۴

منشویک کیست ؟

پیشاهنگ در میان " خلق" ز هنی آنان میدل سازد، بد قاع از خرده بورژوازی بقدرت خزیده برداخته اند. سازمان فدائیان خلق، اینک، با فرو غلطیدن به سیاست دنباله روی از خرده بورژوازی، با تبلیغ مارکسیسم عامیانه در درون جنبش چپ، با با گذاردن بر اصول ماتریالیسم تاریخی و مبارزه پرولتاریا در عرصه سرمایه داری موخر، ناشیانه دست به احتجاجات تئوریک میزند و چندین کت که برای توجیه حرکت های دنباله روانه خویش از حاکمیت تم، هر آنکس را که علیه ارتجاع حاکم موضع گیری کند، " لیبرال ها" قلمداد میکند.

تحت نام انقلاب دموکراتیک نوین در ۱۹۴۹ در چین با انجام رسیدگی بدانند. حال هرگاه، بهره گیری از انقلاب دموکراتیک نوین نیر، با حفظ تمامی آن عناصر تئوریک جمع بندی شده از سوی " مائو" سه دون صورت می پذیرفت، حداقل امکان داشت که به فدائیان نسبت به ایستایی در زمان و این همانی در مکنان (چین سالهای ۳۰) که مینا به تمامی گروه های متاثر از اندیشه مائو ست، هشدار داد. اما اکنون، سازمان فدائیان خلق، جد از حفظ تمامی انحرافات طرفداران اندیشه مائو، درگیر مشکل عظیم هستند و آن اینکه، با فراموش کردن سیاست انقلابی پرولتاریا و بی آنکه این طبقه توانسته باشد خود را به طبقه

سازمان چریکهای فدائی خلق، اکنون، و در پی تشدید مبارزات ایدئولوژیک در درون جنبش کمونیستی ایران، که خود با زتاب تعمیق روند مبارزه طبقاتی جامعه ماست، دست بیک توجیه عجیب تئوریک زده است. سازمانی که در طی یکسال مبارزه آشکار توده های ملیتگر از جمعی هیات حاکمه و دستگاه های سرکوب اسپرالیستی، همواره در نوسان بوده است، اینک بر آن شده تا با تلم قوا موضع غیر پرولتاری و دنباله روانه خود از خرده بورژوازی بقدرت خزیده را، با توجیه ایدئولوژیک، اصولی قلمداد کند.

با گذشت یکسال از قیام تودهای بیمن ماه، سازمان فدائیان نه در مشخص کردن، استراتژی مرحلله ای انقلاب و مضمون و محتوای طبقاتی آن تحلیلی ارائه نموده است و نه قادر بوده است تا بدرک فلسفی از مضمون آنچه در ایران ۵۷ رخ داد و حاکمیت سیاسی خرده بورژوازی پس از آن را تثبیت نمود، نابل شود این

برای یک مرحله ای کردن انتخابات مبارزه کنیم

بنفید در صفحه ۲

جنبش کاری

منشویک کیست . . .

اسم جمهوری - سیاستهای پرولتری صرفا با تعیین راهی حقیقتا مستقل مشخصی گردد و این چیز است که منشوسم ارائه نمیدهد .

البته بگذریم که سازمان فدائیان نه تنها با "جنبش مستقل پرولتاریائی" اصلا به بهانه "فقدان صف مستقل طبقه کارگر" کاری ندارند!!! بگذریم از اینکه بالاخره این صف مستقل چگونه در واقعیت خاکی جامعه مسا تشکیل میشود ، اما اینهمه دلیل این نیشود که فدائیان مشی پبولیستی خود را ، منافی سیاست مستقل پرولتاریائی بدانند . تمام مشکلات از همین نقطه آغاز میشود و اتفاقا مز بین پلشوسم و منشوسمی که "متنا" فدائیان از آن بسیار دورند در بازشناسی این نقطه نهفته است .

رفقای فدائی ، دچار دور باطل شوئیک اندرو آنکس که درگیر چنین دور باطلی گردد ندانسته از شدت شناخت مارکسیستی و ضرورت بلشویکی بدرومیافته اما چگونه فدائیان میگویند که ما در مرحله "انقلاب دموکراتیک-تودمائی" قرار داریم اما بیش از این هیچگونه توضیح یا تلیلی ارائه نمیکند . ما از ضمن و محتوای انقلاب مورد نظر فدائیان هنوز اطلاعی نداریم ، ولی بهر حال ، "خلق" ستون فقرات این انقلاب است . وقتی به تحلیل طبقاتی خلق مورد نظر فدائیان میرد آنهم به کارگران و خریده پرولتاری میرویم ، البته ریزی ترار بودتا "پرولتاری لیبرال" نیز در گوشه‌ای از دریای بی-کزان خلق قرار داشته باشد ، چرا که فدائیان روزی آقای بازرگان را در مقابل "کمیته های امام الانام الدفاع می دانستند .

اما گها اخیرا قرار شده است که در انقلاب دموکراتیک تودمائی ، تنها خریده پرولتاری "متحد طبیعی پرولتاریا" باشد و اکنون که خریده پرولتاری در راس حکومت قرار گرفته ، پرولتاریا نمیتواند دست از حمایت "متحد طبیعی" عیوض بردارد . چرا باید چنین کرد ؟ چون صف مستقل طبقه کارگر وجود ندارد ، چگونه باید این صفا را تشکیل داد ؟ اکنون سکن نیست چمن خریده پرولتاری در مبارزه با لیبرالیست و انجام چنین

خواستی "متحد طبیعی" را و در روی پرولتاریا اقرار میدهد ، بهرحال در تئوری فدائیان صف مستقل طبقه کارگر نمیتواند هستی مادی پیدا کند بالاخره باید آتقدیر بدیناله روی از خریده پرولتاری ادامه داد ، تا این صف مستقل تشکیل گردد !!!

افشای سرمایه داران غیر انحصاری وابسته و منفرد شدن موقتی آنان از صحنه سیاسی آشکار جامعه ، اکنون آن دیو دوسری است که تمام هم مارکسیست - لنینیست ها باید توجه آن باشد ، این شاه پیست مبارزه سیاسی فدائیان خلق در عرصه تئوری و عملی است . ما از رفقای فدائی علیه تمامی سرمایه داران ام از کونیت های انقلابی علیه تمامی سرمایه داران ام از جناح انحصاری یا غیر انحصاری آن موضع نگرفتند ؟ مگر انقلابیون کونیت در هر گام خواهان لغو تمام روابط اقتصادی - سیاسی و نظامی با امپریالیسم نبودند و بالاخره مگر طرفداران مشی لنینی خواهان دگرگونی مناسبات سرمایه داری برای تداوم مبارزه ضد امپریالیستی نگشتند ؟

چگونه است که امروز یکمرتبه مبارزه با لیبرالها برای سازمان فدائی عمده میشود ؟ آیا جز این است که نیرو غلطیدن به تئوری "خلق" عدم ارزیابی از موقع اقتصادی جوامع وابسته به امپریالیسم در وضع کونیتی ، رفقای فدائی را به احتجاج شوئیک واداشته است . در کجای نقل قول لنینی فوق ، لنین سیاست مستقل پرولتری را تنها در مبارزه علیه پرولتاری دانستو مبارزه علیه خریده پرولتاری مرفه بقدرت خریده را ، که مستقیما علیه طبقه کارگر ، دهقانان و خلق ها وارد کسارزار سیاسی شده ، نانی سیاست مستقل پرولتاریائی اصلاح نموده ؟ چرا و چگونه مبارزه علیه ارتجاع ستنی - مذهبی به مفهوقدافعالیبرالهاست ؟

رفقای فدائی هرگز در عرصه شوئیک با ثبات این ادعای میان تنی خوشبینی پردازند . این اتفاقا همان مشی منشویکی است ، که تحولات تاریخی را به جبرای وحدتدای روزمره سودجویانه پرولتاریا با دیگر طبقات میکشاند . پلشوسم هرگز حرکات روزمره را جدا از استراتژی کسب قدرت سیاسی پرولتاریا نمیداند . در آنکسار لنین ، ما با چنین درک مکانیکی مواجه نیستیم که

فدائیان اعلام میدارند : " . . . بنابراین وقتی خریده پرولتاریا با دشمن مشترک مبارزه میکند ، طبیعی است که مورد حمایت پرولتاریا قرار میگیرد و این حمایت شخصی ، مشروط نیست ، مثلا ما نمیتوانیم بگوییم از مبارزه ضد امپریالیستی خریده پرولتاریا یا از تسخیر سفارت حمایت مشروط می کنیم ما در گفتار و کردار از این اقدامات قاطعانه حمایت می کنیم " ، کار شماره ۴ !!! (تاکید از ماست) آری پرولتاریا وقتی با دشمن مشترک در پیش باشد باید بیاری "متحد طبیعی" بشناسد و در این شتاقتن شرط تسجیل خیانت است؟! سازمان سیاسی مدافع طبقه کارگر در "پراتیک زنده" مبارزه طبقاتی پرولتاریا را بدافع از خریده پرولتاریا حاکم می-کناند ، اروا از تظاهرات و تحمن بر می میدارد ، در نبرد آشکار خلق کرد با خریده پرولتاریا مرتجع ، راهحل انقلابی را تبیح میکند ، مبارزه خلق آن را بیجان رابه بهانه عمده بودن مبارزه " ضد لیبرالی" نادیده می انگارد و آنان را در کنار سرمایه داران قرار میدهد ، اما در نهایت تماما خریده پرولتاریا را رهبران این سازمان مشی مستقل پرولتری این چنین شکل میکرد که : " . . .

از آنجا که مطالبات عینی جامعه ، راه حلهای سیاسی را می طلبد که خریده پرولتاریا قادر نیست آنها را ارائه دهد ، در تجربه سیاسی توده های پرولتر و غیر پرولتر به شکل نفی رهبری خریده پرولتاریا و پذیرش رهبری پرولتاریا این انکار سعی باید . . ." (کار شماره - ۴) آری در ذهن رهبری فدائیان توده ها خود در عمل در خواهند یافت که خریده پرولتاریا حامل راه حلی برای تنگناهای اقتصادی - اجتماعی نیست ، برداشت منشویکی را از سربای این نقل قول میتوان یافت : تمام تلاش مارکس ، انگلس و لنین ، در عرصه تئوری و پراتیک مبارزه طبقاتی ، همواره بر این اصل استوار بوده است که پرولتاریا را از این همانی ذهنی با دیگر طبقات برهانند .

انقلابیون کونیت دیربست ، که بر آگاهانه بودن ، روند انقلاب پرولتاریا تاکید میوزند ، انقلابیون کونیت هرگز معتقد به آگاهی خود انگیخته پرولتاریا برای دگرگونی جامعه نیستند و هم از این رو دست به پیکار عظیم آیدکولویک و شوئیک نه تنها با دشمن

طبقاتی که در میان جنبش کونیتی نیز میزند ، مشی قاطعانه لنین ، مشی باز شناساندن تشویری انقلابی پرولتاریا ، به پرولتاریا نا آگاه است . مگر پلشوسم از منشوسم ، در ارتقا آگاهی طبقاتی مستقل پرولتاریا و در راستای کسب قدرت سیاسی از سوی این طبقه قرار دارد .

گفته ایم و میکوییم که مبارزه طبقاتی را نمیتوان در کنار حرکت های خریده روزمره محدود ساخت ، باید سرز دقیق دوستان و دشمنان پرولتاریا را با باز شناساندن دیگر طبقات و ماهیت اقتصادی - اجتماعی آنان در نزد پرولتاریا بر ملا ساخت . باید از آشفتنی ذهنی حاکم بر تفکر توده ها کاست و این همه تنها با ترسیم دورنمای مبارزه طبقاتی از طریق شناخت امروزین از امپریالیسم مرحله انقلاب در جامعه وابسته ما امکان پذیر است . نمیتوان انقلابیون کونیت را تنها بدلیل اینکه علیه ارتجاع مبارزه میکنند ، متمم بدقا عاز " لیبرال " ها نمود ، بلکه بهمکس آنکس که مبارزه آن به عمده و اساسی میکشاند ، سرانجام برقم شعار علیه " سرمایه داران " وابسته ، ره بر آن قشرباز میگردد که هستی اسروز و فردایش در تداوم مناسبات سرمایه داری است . مگر بندی بین مشی بلشویکی و انقلابیون خریده پرولتاریا در لفظای هاین نظیر اینکه ما خواهان یک ارتش خلقی هستیم ، اما مجاهدین خواهان دو نوع ارتش باشند یا اینکه ما خواهان مصادره انقلابی سرمایه های وابسته ایم اما مجاهدین ملی کردن آنرا می خواهند خلاصه نمیشود . مز بندی در آنجاست که پلشوسم هرگز در راه باز سازی قوه مجریه پرولتاریا گام بر زمیندارد و در این راه ، برقم اختلافات صوری ، برنامه خریده پرولتاریا را دیکال را تا حد برنامه مرحله ای پرولتاریای انقلابی مورد حمایت قرار نمیدهد .

در دیالکتیک مبارزه مستقل طبقه کارگر انقلابی مسا پرولتاریا و خریده پرولتاریا بقدرت خریده ، هر دو دست نظرند و هر کس به عمده کردن یکی و نا دیده انگاشتن دیگری تاکید ورزد ، از باز دیدن روند مبارزه پرولتاریای جوامع وابسته به امپریالیسم در عصر سرمایه داری موخره فرستگها بدور است .

انتقام شکست . . .

طرح سرکوب خلق کرد را بر بستند . اما مشکل کردستان مشکل همه زحمتکشان ایران نبود و حمله به خلق کرد به مفهوم تنها جمع دست آورد های قیام خونبار مردم کردستان آن استخوان کلسو گیری بود که حاکم شرع و آقای جمران و سران ارتش شاهنشاهی قادر به فریبیدن آن نبودند ، و نه کارگزاران لانه کرده در حزب جمهوری اسلامی و دولت و شورای انقلاب .

اما جناب بنی صدر نیز در تمام این فاجعه ها تنها به ایقناعت می کرد که " خود بخشاری ، یعنی تجزیه طلبی" ، در جمهوری اسلامی " همه ما هم برادرند و هیچ تفاوتی بین شیعه و سنی نیست" ، " باید به جای درگیری مذاکره کرد" ، . . . اما در تمام این جملات هرگز کمیته از هجوم سپاه پاسداران و ارتش امپریالیسم ساخته به کردستان نبود . هرگز روشن نشد که بالاخره دهقانان گنبدجوز و آزه تعریف نشده وسی حدوشور " مستخفین " جای دارند یا از مستکبرین اند ، و امروز هم که ایشان به مسند قدرت اجرائی تکیه زده اند ، با زور فبای می کشند : در کجای دنیا ارتش به وسیله شو را اداره می شود ؟ ولی نمی گویند در کجای دنیا دردل مجلس شورا ، مجلس سنیای روحانیون به نام شورای نگهبان تشعیبه شده است . آقای رئیس جمهوری گویند که در پیس کدا مین انقلاب ، ارتش یعنی قوه قهریه طبقات حاکم ، مجددا به دست همان فرما ندهان ضد مردمی سابق ، به بهانه جلوگیری از شوای انقلابی سربازان ، درجه داران و افسران جز - با سازی و اداره می شود . اما به ریاست جمهوری که خود را از فرط دموکراسی طلبی به ندانسم کاری می زدن می گویشم : آنجا که مردم قیام می کنند ، اما ما مردمان حکومت را بدست می گیرند ، آنجا که مردم علیه ارتش و ساواک و سانور و آرای کشی قیام می کنند ولی ما هم همان فرما ندهان سابق در پیست های خود باقی می شوند و دروغ برآکنی و تحریف و سرکوب ادامه می یابد ، آری در آنجا و در چنان شرایطی حکم تخطی نا پذیر تاریخ ، مبارزه علیه سرمایه داران روز میسن دار و ارتجاع و امپریالیسم به اشکال مختلف ادامه می یابد .

در شرایطی که بزرگی مالکان و سرکردگان مرتجع حزب جمهوری اسلامی ، سپاه پاسداران را آماده حمله مجدد به گنبد می کنند ، در موقعیتیکه حزب رسوای جمهوری اسلامی ، بزم تحمیل اشتغالات و مورچه ای به مردم ، جنگ افروزی را در گنبد مل با زارنده شرکت خلق ترکمن در انتخابات به حساب می آورد و به بهانه جلوگیری از متینگ شوای فدائی ، مسلحانه علیه دهقانان وارد کارزار می شود ، آری میتوان حکومت را مردمی خواند ؟ در شب هجدهم بهمن ماه چهره آرزوان شوری مرکزی خلق ترکمن از سوی سپاه پاسداران رسوده می شوند ، آنان را بنا به تاشید مقامات رسمی محمله ریاست جمهوری به زندان او بسن منتقل کرده و بسا از چندی جسور عا شده آنان را در معدومیت و بیخ کیلومتری گنبد راه می کنند .

عشق این جنایت چنان است که حکومت برای برآشت سپاه پاسداران و ارتجاع ، ناگزیر به شیوه های شناخته شده ساواک رومی آورد و با دست و پا کردن گروهی معمول ، کدبی تردید ما رکسیت همه با بدبا شند ، مسئولیت فاجعه را بدان نسبت می دهد !!! شگای به اعلامیه گروه معمول " فدائیان خلق ترکمن " و طرح مباحث آیدولوژیک درون آن کا ملاروش می سازد که کارگزاران دیروز ساواک ، مدافعین سر سخت حکومت اندو عبا تیکه آقای بنی صدر بنی ، فاجعه ترور رهبران خلق ترکمن را ناشی از درگیری های درون گروهی می دانند .

ما می دانیم که ریاست جمهوری در تحت فشار و همیچیز جناح ارتجاعی حزب جمهوری اسلامی و شوای انقلاب قرار دارند . روشن است که جناح های حاکم ، بر سر پیروزی در اشتغالات مجلس درگیر منازعات درونی اند و بی دلیل نیست که ریاست جمهوری با صلاح پیوسیده دیروز را بلند کرده است و با نظاره به دموکراسی طلبی و برای جذب نیروهای که مخالف حرکت های ارتجاعی عناصر شناخته شده جمهوری اسلامی اند ، هنوز خواهان بحث و مذاکره اند .

اما جناب ریاست جمهوری ، حکومت مردم علیه مردم قیام می کند ، انقلابیون را شکنجه و ترور می نماید ، بر علیه خواست زحمتکشان سر به آستان سرمایه داری جهانی نمی یابد . داغ تنگی که بر دمان جمهوری اسلامی نشسته است ، داغ تنگ تازه ای است ولی اولین آن و آخرین آن نخواهد بود . این داغ تنگ را نمی توان با مراجعه به آرا مردم که گویا حکومت سرکوب را تا شید کرده اند همیشه خوانند کرد ، شنشوداد . جناب ریاست جمهوری ، مردم به جمهوری اسلامی رای دادند ، چرا ، چون تا آگاهی و فقدان تشکیلات سیاسی منسجم توده ای ، مردم را به او راهم خریده پرولتاری و شعارهای عوا فریبی ، آلوده ساخته بود . مردم به پای مجلس خبرگان تعمیلی نشستند و دیدند که چگونه سدا سارت زحمتکشان ایران بدست کارگزاران رسمی و غیر رسمی جمهوری اسلامی به تاشید رسیده ، اما عوا فریبی حکومت همچنان برابین بود تا خود را نشانای بنده مردم بر آوردنده خواست های آنان قلمداد کند . آری مردم با پشت کردن به حزب جمهوری اسلامی و در شرایطی که غالب نیروهای سیاسی ، بنا به ضعف تشوئیک - سیاسی قادر به توضیح واقعی رخداد های روز مره نبودند ، به شما رای دادند . اما اگر چه روزگاری توده ها کند تر از عوا فریبی های حکومت و کارگزارانش به پیش می رود ، با این وصف نیروهای انقلابی با تمام قوا خواهد کوشید تا برابین فاصله تا شید کردارند و هر چه سریعتر مردم را با ماهیت ضد توده ای ، ارتجاعی و غیر دموکراتیک حکومت ، آشنا سازند و این درست آن واقعیت ظنی است که ارتجاع و سرمایه داران را غوغا بدینست و آزا بنرونا گزیر هستند تا با افترا زنی ، سانور ، قلب حقایق ، دستگیری ، کشتار روحی ترور ، انقلابیون و سازمان های سیاسی را ، به اتروا بنا بودی بکشانند . اما بدون تردید تادم مبارزه طبقاتی که نه تنگی بریندها که بر خاسته از فدا دهی جامعه طبقاتی است ، این خریده های قدیمی را نیز از کار خواهد انداخت .

انتقام شکست

اما برخورد کمونیست ها به آنچه در عرصه یکجانبه احصای می گذرد، تنها ارتجاع حکومت "دموکرات" آقای بنی صدر را در بر نمی گیرد. آنچه در این سو، یعنی در عرصه بیگانه زحمتکشان ایران نیز می گذرد، از سوی کمونیست ها با سیاسی و زمینه سازی های بسیار زنده شویک - ایدئولوژیک آنان است.

آنچه در کمال گذشته در برابر ایران بوقوع پیوسته، هر چند از سوی نشانه های گرفتن ارتجاع و منت گیری سرمایه دارانه حکومت اسلامی است، اما از دیگر سو همچنان میانگرمجرا و بی برنامه گی سنتی ارتجاعی چپ ایران و در راس آن سازمان فدائیان خلق است. در مورد مئی راست روانه این سازمان در طی کمال گذشته و متناظر توریک این گرایش ما پیش از این نوشته ایم بازم خواهیم نوشت. اما آنچه که در اینجا باید بدان پرداخت موضع گیری این سازمان نسبت به حاکمیت آقای بنی صدر و نیروی همراهِ خلق ترکمن است.

سازمانی که آرا را زود بدندان خلق ترکمن، به گذشته خویش در جریان این امر قرار داده است، به پای تشدید مبارزه علیه این آدم ریائی و سرکوب خلق ترکمن، به مکارانه تلفیقی با شخص رئیس جمهور قناعت می کند. تنها پس از اعلام کشتار این چهار تن رفقای ستاد مرکزی ترکمن حرا، سازمان چاره ای جز صدور اعلامیه نمی بیند، کاریکه طی کمال گذشته همواره پس از "مرگ سیراب" باید نقش نوشته روبرو برای احصاءات جریه دارنده هوا - داران سازمان ایفا کند. اما آنچه در اولیسن اعلامیه سازمان نسبت به اعتراض علیه کشتار انقلابیون ترکمن به نظر در می آید، تنها جمله به "باند های سیاه" و عناصر فریب خورده سپاه پاسداران بر می گردد، هر چند که مجموعه این سپاه به عنوان نهادی که در آن فرزندان زحمتکشان گرد آمده اند، عمل تعمید داده می شود. به شیوه همیشگی سده نوزدهم به توده ها این رسم متداول سازمان فدائیان، خود می نماید و یا لایحه اعلامیه روشن نمی سازد که منظور از "باند سیاه" چیست؟ این حیاست چرا و به چه دلیل صورت پذیرفته؟ آیا خرده بورژوازی به قدرت خیزیده، این متحد طبیعی پرولتاریائی اندامی سازمان فدائیان دستي در این حیاست دارد؟

رفقای فدائی آگاهانه به نوشتن اعلامیه ای می پردازند، که در آن ابهام و سردرگمی محتوای اصلی است و هیچ اعلام موضعی برای مقابله با این حیاست نیز صورت نپذیرفته. برای کمونیست های انقلابی که به مواضع سازمان فدائیان آشنا نشی داشته اند، روشن بود که این سازمان در مقابل جنابیتی که از سوی همان خرده بورژوازی مرتجع، که رفقا قبول ندارند، صورت پذیرفته و نمی توانست موضع

توطئه ای بنام

احصاء رظلبان که در طرف یک مالی که از قیام می گذرد و در روزها زنفونشان در میان مردم، حتی در میان توده های نا آگاه، گامنه میخودومی بینند که دیگری نمی توانستند چون گذشته با توسل به اعتقادات و تضامیات و تلفیق با مذهبی مردم، عوام فریبی کنند و با این نتیجه میسرند که با عریان شدن ابهت ارتجاعی آنان از یک سو و روشنگری های افشاگرانه کمونیست ها و نیروهای مترقی از سوی دیگر در ماه ها رسال های آینده یکی از آنکه قدرت بهایشین کشیده خواهد شد، وهم از این ترس که می گویند تا فرصت هست، برای چهار سال آینده از طریق بدست آوردن اکثریت مطلق در مجلس شورای با خود را ببندند. ترس انحصار رظلبان از انتخابات یک مرحله ای مجلس شورای در این هیفته است که از نیروهای انقلابی کسی با کمالی به مجلس راه یافته و مجلس را به تریبونوی جهت سرمایه خاستن زدودند، انحرافات سازش ها، تلف ها، بی لیاقتی ها، بولخری ها، سیاست های ضد انقلابی و ضد مردمی و اعمال ضد دموکراتیک ایسن

قانون اصلاحات

اراضی ایکه مشمول " قانون می شوند، عبار ... نتدار کشتزارهای وسیع مکانیزه ای که به حکم قانون پیشین، از تقسیم شدن میان زارعین صاحب شغ متشکی شده اند و بیشتر به زراعت های صنعتی یا محصولات بردار مبادا زاریندا خصای داشته اند و طبیعی است که در ملکیت بزرگ مالکان، عناصر و آبادی رژیم فاسد انگری پیشین بودند. از این جهت مداره این اراضی می بایست قاعدتا در اولیسن موضوعات انقلاب قرار گیرد. برای این، مداره این اراضی از همان اولین روزهای پس از قیام یکی از شعارهای اساسی کمونیست های اسپیل و مبارزان انقلابی را تشکیل می داد. ما معتقد بودیم و هستیم که سرمایه داری در این مرحله تاریخ ساز انقلاب ایران نه تنها بی و نه در ابتدا خرده بورژوازی و جریان های رفرمیستی جنبش چپ (حزب توده، سازمان جریگه ای فدائی خلق، ترکمیست های رنگارنگ و ...) قادر به ریشه ای و عقلانی هیچیک از معضلات اجتماعی - اقتصادی میهن زحمتکشان ما نیست.

خوشبختانه تجربه روزمره انقلاب به هنگام سازندگی، حقایق کمونیست های واقعی را به وضوح ثابت کرد و نشان داد که فقط تحقق یافتن شعارهای انقلاب دموکراتیک پرولتاریائی است که می توانست تغییر اساسی مناسبات اجتماعی راه تعالی و بالندگی نیروهای مولده را بگشاید و زحمتکشان را از قیدهای اقتصادی سرمایه براهاند.

اعوام هم ترس مسئله اقتصاد دکنار و رزی ایران همواره از یک سو کمبود زمین های زراعی مرغوب و آب و از سوی دیگر فشار جمعیت نیروهای زراعی بوده است. علاوه بر این سنتا به علت شرایط ویژه اقلیمی و نوع ابیاری کشت و کار بصورت جمعی و تعاونی صورت می گرفته و کارزارهای جز این نیز نمی توانست در شکل دیگری انجام گیرد. " اصلاحات ارضی" آری مبری با تقسیم ناقول زمین مشکل تعاون سنتی کشاورزی را منتلا ساخت و به ایجاد فرسوع خرده مالکیت مبادرت ورزید. از سوی دیگر با هموار ساختن راه تعدد سرمایه به روستا های ایران، مغرب تریین اراضی کشاورزی را در اختیار آبادی و وابستگان به رژیم خود قرار داد و از این طریق مدمات هنگفتی به نیروهای مولده روستائی ایران وارد آورد بطوری که در واقع اقتصاد کشاورزی ایران از زمین حصد - اقل معیشت زحمتکشان عاجز ماند.

با توجه به این واقعیات زمانی می توانستیم به برنامه " اصلاحات ارضی " مصوب "شورای انقلاب" صفت انقلابی اطلاق کنیم که می توانست در جهت احیای نیروهای مولده، مناسبات اجتماعی سنگران را از روستا های ایران برگرداند و مدارا بر اساس سنت های تعاونی پیشین و به وجهی عقلانی از نظر خرید کردن تنها با دادن وعده سرخرمن که مسیبن این فاجعه را چنین و چنان خواهیم کرد بسنده نماید. جمله کنندگان به راه ایماشی های نیروهای مترقی را در کف حمایت خود بگیرند و در حالیکه بخوسی می دانند این افراد چه کسانی هستند چون خودشان آنان را برای حمله به نظرات اجیر کرده اند، به گفتن این که " هرکس به راه ایماشی ها حمله کند مندا انقلاب است" اکتفا کنند، نقش زمینداران بزرگ و سرمایه داران را در درگیری ها و از گونه جلوه دهند، گناه وضع اسف بار اقتصاد ما را هم باید شیده کشور، گرانی سرام T و ر، کمبود حاجات اولیه مردم، بی کاری را به گردن نیروهای انقلابی بیاندازند!! در حالیکه مدها خسرونا به سودمردک و سود دارا را عامل خود ساخته اند انقلابی سران فاسد و سرمایه داران حکومت وجود دارد بدون و همه از هیچ بازخواستی، بهشتی را برپا است دیوانعالی کشور انتصاب کنند و قدوسی و چمران را درست های خود با قافا کنند.

با راه یافتن عناصر مری از نیروهای مترقی به مجلس شورای که تازی انحصار رظلبان خودخواه محدود خواهد بود در جریان آگاه شدن مردم از ماهیت آنان تریس

جنبش کارگری

نیروهای مولده روستائی طی یک دوره با نفویت روحیه تعاون و در جهت رفع تضادهای اجتماعی روستا های ایران گام بردارد.

واگذاری زمین به افراد " واحد شرايط " و آن هم زمین هاشیکه به حال یکبارچه مکانیزه هستند، برای آنکه بتوانند حداقل معیشت را برای یک خانواده روستائی فراهم آورد، به طور متوسط ۸ هکتار آبی و بیش از ۲۰ هکتار دیمی تخمین زده اند لذا با توجه به اینکه اکثر دهقانان ایران زمینهای به مساحت ۵/۵ تا ۴ هکتار در اختیار دارند، " قانون " مصوب " شورای انقلاب " علاوه بر جهت تبعیض میان دهقانان زحمتکشان ایران و ایجاد یک قشر نوین خرده مالک کولای گونه گوناگون بر می دارد که محققا منجر به تشدید تضادات اجتماعی در جامعه روستائی ما خواهد گردید. مضاف بر اینکه استفاده عقلانی از عوامل اساسی تولید، منجمله آبه رانیز عملا، - ممکن می سازد. مسئله تقسیم آب که در گذشته یکی از بزرگترین معضلات اقتصاد کشاورزی ایران را تشکیل می داده است، کامکان لاینحل خواهد ماند. زیرا با بزرگ کردن مجدد زمین های یکبارچه مکانیزه در واقع به تشدید روحیه فردگرایی که در گذشته برای جامعه روستائی مانا شناخته بود، دامنه زده می شود و در هر فرصتی خرده مالکان جدید برای آنکه بتوانند هر یک به تنهایی محصول بیشتر و مرغوب تری بدست آورند، در تقسیم آب حق بیشتری برای خود قائل خواهند شد. در این رابطه مسلم این است که شوراهای ده که می توانستند به اساسی ترین نهاد های انقلابی زحمتکشان بدل گردند، پس از آنک مدتی زیر سیطره کولاکان جدید قرار خواهند گرفت و در جهت حفظ منافع آنان عمل خواهند کرد.

این آینده نگری صرفا محصول " تفکر نصاب و تشویک " نیست بلکه مبتنی است بر واقعیات عینی موجود که عینا نیز در پاره ای دیگر از کشورهای توسعه نیافته روی داده است. علت اساسی چنین دگرگانی اجتماعی را نیز فقط و فقط باید در وجود بازار و حرکت سرمایه در کل جامعه ملاحظه کرد. رقابت واقعی که دست و پا با خود خواهد مالکی در روستا ها خواهد بود، تنها بازار را، در پیروسه تحقق یافته ارزش صورت می گیرد و درست در آنجا است که هر کس می - کوشد با عرضه کردن کالاها بیشتر و بهتر نرخ سود خود را افزایش دهد. به دیگر سخن اگر حرکت انقلابی واقعی قادر بود هر چه مروج تولید و توزیع را از کنترل جامعه حذف کند، سرمایه داری در شکل سیاسی خرده بورژوازی نه تنها نمی تواند در کشور توسعه نیافته چون ایران از تشدید فقر بندگی اجتماعی و رقابت مغرب خرده مولدین جلوگیری کند، بلکه خود به عنوان عامل سیاسی موشی بدان دام خواهد شد. البته نا گفته پیداست که اینگونه " اصلاحات ارضی " در ضمن در برابر رشد آتی سرمایه داری نیز بی رفیع می سازد. بدین معنی که راه حل خرده بورژوازی بهیبه در صفحه ۴

خواهد کشت و این دست آن چیزی است که از آن انحصار رظلبان عمیقاً وحشت دارند.

نیروهای انقلابی باید بکوشند تا به مجلس راه یابند و آنرا به سکوئی برای مبارزه علیه ارتجاع و دفاع از منافع زحمتکشان و در جهت ارتقاء آگاهی طبقاتی کارگران بدل نمایند. وهم بدین منظورات که باید تمام نیروهای خود را برای درهم شکستن توطئه انتخابات دوم مرحله ای بسیج نمایند و با تجهیز افکار عمومی انحصار رظلبان را مجبور به عقب نشینی گردانند.

انحصار رظلبان بقول معروف هم خدارا می خواهند و هم خرما را. هم می خواهند معنی این باشد که در جمهوری اسلامی آنان هر کس در بیان عقیده و نظریات خود آزاد است و می تواند در ادارا مورکوشتر کشت نماید و به ارگان های اجتماع انتخاب شود و هم با ایجاد موانع بظا هر قانونی جلوی انتخاب آنان را با این ارگان ها سد نماید و از این طریق ادا می حکومت مطلق خود را که می خویش را تضمین نماید. ولی این سنگی است که با لایحه به روی پای خود آنان خواهد افتاد.

